

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

دکتر شنگیسی

دیر-مهندس رضارافت

جای اداره - لاله زار

اول کوچه نکسا

آب و نمان:

سالیانه ۲۰۰ ریال

تعیین بهای آگهی ها

با دفتر اداره است

تک شماره

۴ ریال

کیفر



شماره ۴۳

دوشنبه ها منتشر میشود

ساز سوم دوشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۳۳

روزنامه کیفر طرفدار حقوق کارگران و کشاورزان و پشتیبان طبقه تحصیل کرده است

فوت رضا خان

در آفریقای جنوبی

تاریخ بوضع فجیع تری تکرار شد

در بهبوحه قدرت دیکتاتوری رضا خان قزاق در ایران احمد شاه آخرین پادشاه سلسله قاجاریه در پاریس فوت نمود و بطوریکه معلوم گردید - غیر کبر رضا خان در پاریس از ترس و طبق دستور - حق شرکت در تشییع جنازه احمد شاه را نداشت و جنازه او بوسیله فرانسوی ها مشایعت گردید .

رضا خان صرف نظر از آنکه تصور می کرد همیشه زنده و باقی خواهد بود و حتی اگر املاک اختصاصی او تمام صفحه ایران را بگیرد باقافغانستان دست اندازی می نمود یک دقیقه نمی توانست و ممکن نبود فکر کند در مملکت سیاه بوستان آفریقایی و در جنوب آفریقا فوت خواهد نمود ۱۲ روز قبل رضا خان در شهر ژوها سورک دار باقی را وداع فرمودند ،

بنا بر این میتوان گفت تاریخ بوضع فجیع تری تکرار گردید برای تنبه و عبرت عموم همین چند سطر کافی است . سید ضیاء در مجلس ختم او حاضر شد و جا دارد این منسب کودتا و خیانت های ملی دو دقیقه راجع بقوت خود فکر کند و برای آنکه به سرنوشت رضاخان دچار نشود خوب است تا وقت باقی است بارش موعود مراجعت کند .

زیرا حوادث حاصله از شاعر ملی و کلاه باباخ و کتاب زادالمعاد و حلقات که گریبان گیر او می شود معلوم نیست او را میان سرخ پوست ها و قمر اقیانوس ها جاندهد،

تاریخ خود را می گذرانید ما می دانستیم در راه مبارزه با مفاسد اجتماعی چه حوادث نا گوار و اتفاقات غیر منتظره در پیش داریم ! اما هیچ کاه و بهیچ روی شانه از زیر بار مسئولیت اجتماعی و سیاسی خالی نکرده و همچنان مبارزه خود ادامه داده و میدهم .

زیرا وقتی ما بخرابی وضع اجتماعی و سیاسی و معایب سازمان کشوری ایمان و اعتقاد حاصل نمودیم بدینی است حبس و شکنجه و آزار و حق کشی و قانون شکنی و توقیف غیر قانونی روزنامه و صد ها نظایر این جنایات از لوازم اولیه آنت سازمان خواهد بود .

این است که با کمال صراحت و شجاعت از بیان حقایق واهمه نداشته و برای اصلاح وضع اجتماعی و اخلاقی جامعه همانطور که در گذشته متحمل خسارات و صدمات روحی فراوان شدیم و از میدان خارج نکردیم بعدها و برای همیشه نیز بمبارزه خود ادامه داده و در راه نیل بهدف مقدس از نشر حقایق لازم و اراده طریق فرو گذاری نخواهیم نمود و یقین داریم که در انجام این وظیفه دست توانای پروردگار بزرگترین پشتیبان و احساسات پاک آزادیخواهان و علاقمندان باین آب و خاک بهترین مشوق ما خواهد بود آمین یا رب العالمین

آغاز سال سوم

کیفر

با انتشار شماره ۳۳ و از ۱۱ مرداد ۲۳ روزنامه کیفر قدم بسال سوم حیات نامه نگاری خود می گذارد .

روز نامه کیفر هنگامی در آسمان مطبوعات ایران ظاهر شد که هنوز پاسی از طلوع آفتاب آزادی نگذشته و خاطررات شوم شب مظلم استبداد آزادی خواهان و عاشقان اصلاح و حسن و کشور را رنج و آزار می داد .

هنوز مادران داغ دیده در آتش هجرات فرزندان عزیز خود که در سیاه چال های زندان رضا خان جان داده بودند می سوختند و هنوز بقایای ابر های تیره و تار بر فراز افق این کشور نمایان بود که روزنامه کیفر برای نشر فضیلت و کیفر جنایتکاران و خائنین کشور در ردیف مشیرین آزادی و حریت پای در محیط مقدس مطبوعات و عالم نامه نگاری گذاشت تا مگر با مبارزه با عناصر ماجرا جو و نا پاک بتواند وظیفه مهم اجتماعی خود را انجام داده و بار سنگین خدمت را با بیکر تحیف بر منزل مقصود برساند و در پیشگاه حقیقت و وجدان سرافراز باشد .

با چنین ایمان و عقیده دست بکار روزنامه نگاری شدیم و از هدف مقدس و منظور نهایی خود با تمام فشاری که فرزندان خیانتکار ایران برای در هم شکستن جبهه آزادی و حریت بکار بردند منحرف نشدیم و تا آخرین لحظه نیز در راه مقصود پاک و بی آلابش خود خواهیم کوشید و از کیفر خائنین و مجازات جنایتکاران باین آب و خاک دست بردار نخواهیم بود .

خوانندگان عزیز و محترم ما بخوبی می دانند که طی این مدت قلیل روز نامه ما چقدر دستخوش هوی و هوس مشتکی نا پاک و گرفتار سر پنجه زهرا کین جمعی خود خواه و از خدا بی خبر و مرتجع شد و مدت های زیادی در محاق توقیف غیر قانونی دولت های گذشته باقی بود . یکروزنامه هفتگی آغاز ساو سوم نامه نگاری خود را حقا باید با شماره ۱۰۰ شروع نماید .

روی خود خواهی مشتکی عناصر قلد بصورت ظاهر شجاع و در باطن عاجز ضعیف النفس بصورت ظاهر رئیس و در باطن مرتوس بظاهر آقاو بیاطن نوکر .

با کمال تاسف آغاز سال سوم کیفر با شماره ۳۳ شروع می گردد و با این حقیقت تلخ اعتراف داریم ولی باید دانست تاریخ هم در مقابل توقیف های غیر قانونی جراید ایران بدون تشکیل محاکم ! ضعف نفس و قلدری حکومت های ایران را یادداشت خواهد نمود .

از انتشار نخستین شماره و از هنگامی که جهت خدمت بافکار عمومی و رهائی طبقه زحمت کش و کارگر ایرانی از زیر بار سنگین سوار کاران مفت خور و عیاش قلم بدست گرفتیم و از تاریخی که با نادرستی و نا پاکی و خیانت آغاز مبارزه نمودیم بخوبی میدانستیم چه وظیفه دشوار و مشکلی برعهده داریم .

موقمی که ایران و ایرانی دقایق و ساعات بر مخافت و بحرانی

افسانه مذهبی

«سرما به دارهای مفت خور برای سواز کاری مبتدبر کرده کارگرافسانه های مذهبی جعل نموده و بین توده عوام رواج میدهند و در حقیقت از ایمان عوام نسبت به دهب بفتح خود استفاده مینمایند این مقاله سز تا با واقعی برای بیداری و آگاهی زحمت کشان ایرانی درج میشود»

خانه یکی از کردن کلفت های مفت خور و سرمایه دار عزیز بی جهت در طهران احتیاجی به تعمیراتاد خشت مالی خیر کردند تا چند هزار خشت پماله - داستان زیر که از نظر خوانندگان معترم کيفر میگذرد دروغ و افسانه نیست و بلکه مویمو جزئیات آن واقع شده است.

يك خشت مال با يك عمله گل کار در حیات این خانه شیک چند طبقه کار میکردند

یکی از بعد از ظهر های خیلی گرم تابستان که عمله مشغول گل کشی و خشت مال با دولار است شدن خشت می مالید آقا زاده لوس و عزیز بی جهت صاحب خانه در طبقه دوم مشغول نواختن ویولن چود - تنک های آب و شربت های رنگارنگ - لیوانهای مملو از بیخ روی میز - اقسام میوه در ظروف مخصوص بادبز ن برقی هم در حرکت بود - ماد موازل هم روی صندلی راحت لییده و در حال خواب و بیدار بادبز ن مو های فر زده او را نوازش میداد آقا زاده هم گاه گاه با شربت یا میوه تغییر ذائقه داده و گلوئی تر میکرد و بمناسبت خواب لطیف و سبک دختر خانم آهنگ های متناسبی با ویولن می نواخت و در حالیکه توی اطاق راه میرفت زمانی هم مقابل پنجره اطاق توقف نموده و به خشت مسال و عمله که اجبت خانه آنها خشت های هشت من نه شاهی می مالیدند نگاه حقارت آمیزی می کرد

عمله بیچاه در آفتاب گرم که عرق از هفت لای بدنش جاری بود ناوه های گل را به خشت مال میرسانید زکاسه سبز شکسته گاه گاه جره آب گرمی مینوشید متوجه آقا زاده و ویولونیست شده آه حسرتی کشیده رو به خشت مال نموده و گفت :

ای دوست عزیز آخر این هم شد زندگی ما در هوای گرم برای شنیدر هاز ده ساعت متوالی جان بکنیم و تو از صبح تا شام هزار دقه دولار است شوی در سررتیکه برای خدای خودت در بیست چهار ساعت بیش از ۱۰ الی ۱۲ نوبت دلاور راست نمی شوی

آخر شب خسته و درمانده و زوار در رفته چند تومانی مزد میگیریم و زن بچه ما با این فعله گی و خرچمالی يك شکم سیر هم در عمر خود نمی بینند در مقابل این آقا زاده نتر و لوس با آنبه مزایای زندگی از میوه و بادبز ن گرفته تا سایر چیزها با آن دختر خانم مشغول استراحت و کیف باشد ما برای آنها زحمت بکشیم !

آخر خدا را خوش میاید این انصاف است گی گفته ما در رنج و تعب باشیم آنها در راحت و لذت ما زحمت بکشیم

آنها مفت بخورند ما در فشار آنهادر راحت ما در زحمت فقر و گرسنگی آنها در راحت از ندگی و بر از ندگی؟ خشت مال رو به عمله کرده و گفت ای بی چاره نفهم وای کودن بی سواد اگر عاقل و فهمیده بودی اگر توسواد داشتی هرگز در کار خدا دخالت نه میکردی !

بله تو باید گل درست کنی و من هم در این هوای گرم خشت بمالم و آن آقا زاده هم باید با آن خانم در نهایت راحتی زندگی کند میدانی چرا ؟ اگر نیدانی گوش کن تا داستانی برایت بگویم :

وقتی حضرت موسی دید امت او و بندکان خدا در شرائط غیر مساوی زندگی میکنند یعنی یکی انقدر ثروت دارد که از حد و حساب خارج است و دیگری بنان شب محتاج میباشد خیلی فسکر میکرد و این فکر باو رنج و آزار میداد روزی در کوه طور از خدای خود تقاضا کرد زندگی بندکان خدا و امت او همه مساوی شود از آسمان ندا در رسید یا موسی چنین خواهشی نکن زیرا صلاح تو و امت تو نیست باز موسی می دید یکی از امت او سال بکف و دیگری در نهایت عیش و عشرت بسر می برد

بالاخره آخرین بار موسی در کوه طور از خدا خواست مسؤل او را اجابت نماید خداوند هم گفت حالا که بقول ما اعتماد نداری دعوت را اجابت نمودیه و برو تا به چشم خود معایب این چنین زندگی را به بینی .

فردای آنروز تمام امت موسی که از خواب بیدار شدند دار و ندار و سرمایه آنها موسی بود آنکه در هفت آسمان يك ستاره نداشت دید در خانه اش مقداری گندم و آرد و چند راس کاو و گوسفند و میش وجود دارد بطوریکه اگر مدت ها عقب کار نرود غذای او آماده و زندگی او تاملن است

و البته از این بابت خوشحال شد و آن سرمایه دار کردن کلنتی که هزاران گوسفند و خروار ها آرد و جو و گندم داشت صبح آنروز در یافت که دارائیش با آن لات آسمان جل برابر شده البته از این حیت مکدر شد خلاصه تمام امت کلیمی دارای ثروت متساوی شدند و بالنتیجه آنروز هیچکس عقب کار نرفت ظهر هما روز که موسی بخانه مراجعت می کرد متوجه شد تخت کفش او پاره و پایش در اثر اصطکاک بازمین در رنج است بکفش دوز محل مراجعه کرد که آنرا اصلاح کند کفش دوز چون تمام مایحتاج زندگیش تامین بود از قبول کار خودداری نمود

حضرت موسی مایوس بخانه آمد در این موقع دید عده زیادی از کلیمی های سرمایه دار کردن کلفت در خانه او برای شکایت اجتماع نموده اند موسی علت پرسید اولی گفت : ای پیغمبر خدا اچاه مستراح منزل ما پر شده امروز عقب کناس رفتیم که برای حفرچاه و تفییر مجرا حاضر شود گنت کار نمیکنم اگر اینطور باشد کثافت و عفونت همه شهر را درمخاطره خواهد گذاشت

این سرمایه دارهای راحت طلب از دین و مذهب و خدا برای ادامه راحتی خود از جمل چنین افسانه هاو بدست عمل خود استفاده میکنند و کار گران را در ضلالت و گمراهی نگاه میدارند !

از مسائل محمول

میکویند مرحوم پیرنیا استازدار فارس بازو کر مخموص خود بعد از صرف يك استکان چای در ستاد آرتش سر تیت عمیدی فرمانده سابق لشکر فارس در ربع ساعت بعد که بخانه خود مراجعت مینمود درودخانه خشک مجاور ستاد بانو کرش بر زمین افتاده وفوت نمودند

صبح روز بعد جنازه از زمین برداشته شد و گریبا مرک روی توطئه قبلی صورت گرفته جزئیات این موضوع بعد از نظر خوانندگان خواهد گذشت

آگهی

دفتر اداره کيفر همه روزه باستثناء ایام تعطیل صبحها از ساعت ۸ تا ۱۲ و عصرها از ساعت ۵ تا ساعت ۹ بتصدی آقای محمد محیط برای قبول آگهی و مراجعات مفتوح است .

دومی گفت سقف خانه من خراب شده و بنا برای تعمیر حاضر نمیشود چون همه چیز در خانه خود دارد و هکذا بهر کدام شکایتی بهمین قبیل و قماش برای موسی راست و ریس کردند حضرت دید رشته کار های اجتماعی و نظام عمومی ! از هم گسیخته شده مجددا بکوه طور رفت و از خداوند تقاضا نمود اوضاع بحالت اول عود نماید خداوند نیز پس از سرزنش و ملامت موسی زندگی مردم را بوضع سابق برگرداند !

خشت مال در تعقیب این افسانه رو به عمله کرده و گفت پس ای بیچاره بدان و آگاه باش که هرگز مسکن نیست زندگی مردم مانند همدیگر و مساوی باشد خداوند تبارک و تعالی اینطور صلاح دانسته که تو در این آفتاب و هوای گرم عمله گی کنی و من خشت مالی نیام و آن آقا زاده در اطاق خنک مشغول ساز زدن باشد !

بی چاره عمله مادر مرده مثل اینکه از استدلال خشت مال راضی شده باشد دوباره باقوت هر چه تمامتر برای ساختمان منزل آن ارباب بیشتر زحمت میکشید و دیگر از وقت کار خود نمیدزدید و لحظه ای استراحت را جائز نمیشود ! داستانی که از نظر شما گذشت دروغ نیست و اختراع نشده بلکه مویمو واقع گردیده شمارا بخدا ببینید و فکر کنید سرمایه دارهای راحت طلب بی تعصب برای تشدید تعصب مذهبی کار گران عوام چه افسانه های دروغ برای سواری و راحتی خود جعل میکنند ؟

افسانه را به موسی نسبت میدهند که دست مردم بکتاب ثورات نمی رسد موضوع را به کلیمی های چمبازند دو مسلمان عوام از معاشرت با آنها اب دارد و تا تواند حقیقت چنین موضوعی را از آنها استفسار نماید سرمایه دار ها این افسانه ها را بوسیله سید و بچه آخوندها تبلیغ میکنند این افسانه ها را امثال سید ضیاء ها و امثال خالصی زاده ها روی میز و اجتماع جعل نموده و بخورد مردم عوام و کار گرمیدهند و الا موسی کجا ؟ و تقاضای تساوی زندگی آخر از کجا ؟

این سرمایه دارهای راحت طلب از دین و مذهب و خدا برای ادامه راحتی خود از جمل چنین افسانه هاو بدست عمل خود استفاده میکنند و کار گران را در ضلالت و گمراهی نگاه میدارند !

کی خدا گفته یکی بخوابد و ده نفر محافظ او تا صبح بیدار باشند

دنیای تبلی و راحت طلبی و استثمار بزدی سپری خواهد شد

دورنمای انتخابات ۱۴

آقای بهاء الدین کبدر که بلیاقت و خیر خواهی مشهور است از تهران انتخاب نماید.

کیفر - متأسفانه فقط بلیاقت و خیر خواهی لازمه و کالت نبوده و نیست.



آقای رضانی که عهده یکی از بازرگانان روز شرفکر و روز شاکر و لایق میباشد برای انتخابات ۱۴ فراموش نکنید
کیفر - بازرگانان روز شرفکر بهتر اینست که در تجارت فکر خود را بکار برند و کالت!

هر وقت بازرگانان خواستند برای ترقی بهاء اجناس و خورد و خیر کردن مردم بیچاره مجلسی تشکیل بدهند آقارا برای آن مجلس انتخاب خواهیم نمود!



قابل توجه انجمن نظارت: اخیراً آقای محمد خسرو شاهی بازرگان در اغلب جراید اعلام داشته که آراء خسروی هم در آراء تهران و حومه مربوط به ایشان است در صورتی که خسروی نام فامیل بزرگی در تهران ... الی امضاء: فامیل خسروی

کیفر. با آنکه هیچ کدام از تهران و کیل نشدند معذالك باید تصدیق کرد که طعم آقای خسرو شاهی از کرم مرتضی علی زیاد تر بوده ...



عموم مردم بدانند ... اخیراً ورق پاره به امضای فرزندان ناخلف ایران تحت عنوان مهدی با تمانقلیج منتشر گردید ...

در خاتمه من خود را مکلف می دانم برای جلوگیری از شیادی این مشت ردل پست فطرت این شعر را یاد آوری می نمایم:

مه فشانده نوز وسك عوعو كند
هر کسی بر طپنت خود می طند !.

آگهی در اطلاعات ... اول دیماه ۲۲

کیفر - جمله: فرزندان ناخلف جادارد از طرف سیروس یا انوشیروان و یا قلا آقای محمد خان خواجه ایراد شود و بعد از سلاطین تاریخ هم میتواند در بعضی قضایای مهم جمله: فرزندان ناخلف ایران را ذکر کند نه آقای با تمانقلیج!

ثانیاً در شعری که در فشانده فرمودند: مه فشانده نورو ...

بما معلوم گردید نور فشانده این ماه همان دولت هزار تومان مخارج انتخابات بود که چهل هزار تومان یکتلم آن در کلاک خرج شد ...

فکاهی

کسی که به بهشت میرود

خداوند فرشته ای را مامور نمود در بهشت را بسته در پشت درب روی یک صندلی بنشیند و اجازه داد هر کدام از افراد بشر برای دخول در بهشت در زدند از او سؤال نماید چه رنج و مصیبتی در دنیا دیده ای؟ اگر بنظر او زحمات و صدمه ای که در دنیا کشیده قابل ترحم است او را وارد بهشت کند و الا حق ندارد درب را بروی او باز نماید ... فرشته پشت درب بهشت طبق دستور خدا نشست بعد از مدتی مردی درب کوفت فرشته پرسید ای کوبنده در بگو به بینم در دنیا چه زحمت و مشقتی متحمل شده ای؟

آن مرد گفت جان نثار در آن دنیا زنی داشتم که سوهان روح من بود! در تمام دوره زندگی آنی از دست او راحت نداشتم و آبراحت از گلوی من پائین نرفته!

چه مصیبت و زحمت از این بالا تر میشود!؟

فرشته در بهشت را باز نمود و آن مرد را داخل بهشت نمود

مرد دیگری گوشه ای بغض بود و از جریان امر اطلاع حاصل کرد امتعاب آن مرد که وارد بهشت شد درب بهشت را کوبید! فرشته از او پرسید ای مرد بگو به بینم در آن دنیا چه ریاضت و مشقتی کشیدی؟ کوبیده در گفت ای فرشته آن مرد که حالا او را به بهشت راه دادی و یک زن داشت و مصیبت ها کشید یاد داری؟ فرشته گفت آری مرد گفت منم مثل او و بدتر از او و بالا تر از او در دنیا زجر کشیدم و دوزن داشتم بقدری در آن دنیا عذاب دیدم که حد و حصه ندارد!

فرشته گفت جای شما این جا نیست و درب را باز نمیکنم!
زیرا شما که از زن اول آقدر رنج و مرارت دیدید بجهت مناسبت اقدام بگرفتن زن دوم نمودید!
مرد بی چاره پایوس از بهشت برگشت خلاصه از تالیف تولستوی

در بنگاه راه آهن

دزدی ها!

بی نهایت اسباب تأسف است! اگر تمام صفحات این روزنامه وقف طبع و درج دزدی ها و خلاف مقررات اداری گردد بطور قطع و بجرأت میتوان سوگند یاد کرد باز هم احتیاجی به صفحات زیاد تر حاصل خواهد شد.

دزدی بقدری در شئون زندگی ما ریشه دو انده که تاریخ هیچ مملکتی و در هیچ زمانی اینطور وقاحت نشان نداده!

در آخر وقت بما اطلاع رسیده:

۱- بنگاه راه آهن بتعداد افراد خود و برای هر نفر ۵۰۰ سیگار در ماه گرفته و در عوض در طهران بهر نفر ۲۰۰ دانه داده و بعلاوه بکار مندان ولایات بجای سیگار توتون چیق داده چهارصد صندوق روغن نباتی که بنگاه جهت کارمندان گرفته بود از قرار معلوم بالتمامه در بازار فروخته شد!

۳- پرونده روغن خریداری از زنجان روی ماستمالی و زد و بند تا کنون بدیوان کیفر احاله نشده!

۴- یکی از بر نامه های دولت فعلی تعقیب دزدان بوده ولی در وزارت راه از دزدی تشویق و دفاع بعمل می آید!

۵- باز هم گفته میشود تاسیبل عده ای را چرب نکنند بلیط مسافرت تهیه نمیشود.

۶- طبق يك محاسبه دقیق که بعداً با اطلاع خوانندگان خواهد رسید.

درست ماهیانه چهل هزار تومان مامورین قطار های مسافری بدولت خسارت وارد میکنند باین کیفیت که از مسافرین بین راه پول میگیرند و بوجیب خود میریزند بدون اینکه بحساب دولت بگذارند!

وظیفه مجلس

برای رعایت تمایلات مردم غیرتمند و آزادبخواه آذربایجان و از جهت حقی که آنها بگردن آزادی این مملکت دارند شایسته و ضروری است مجلس چهاردهم بلامتکلیفی باعتبار نامه آقای پیشه وری مدیر روزنامه آژیر و نماینده اول آذربایجان رسیدگی و بافکار عمومی آذربایجان احترامی قائل گردد.

درود بر نمایندگان

توده

در جلسه پنجشنبه پنجم مرداد مجلس شورای ملی بعد از بیانات مختصر نخست وزیر و رئیس مجلس که قبلاً تهیه دیده بودند خواستند جلسه را نظر بمرکز رضا خان ختم کنند. اگر چه از نخست وزیر و رئیس مجلس که آزادبخواهی معروف شده بودند انتظار نبرفت که بر دلهای مجروح و قلوب داغ دیده ملت ستمدیده ایران، ملتی که بیست سال در زیر زنجیر استبداد و یغماگری دست و پا میزد، همان ملتی که جوانان برومند و آزاده خود را در کشتیرین سیاهچالهای ارتجاع و خود سوری از دست داده بود نمک پاشی شود و آتش غم و اندوه مادران داغ دیده را دامن زنند و بر آه و ضجه دلخراش کودکان پدر کشته بیفزایند.

باری نمایندگان با شهامت توده در برابر این عمل مرتجعانه و در قبال چنین هتک احترامی نسبت باساس حکومت مای و شروططت با سازمانت که مخصوص آنهاست قدمردانگی علم کردند و تفرقه شدید خود را صریحاً اعلام داشتند. مخالفت نمایندگان با شهامت توده انعکاس تمایلات ملت

ستکشیده و رنج دیده ایران بوده و میباشد.

آری نمایندگان توده حق داشتند مخالفت کنند زیرا همان مجلسی که با دگر شهدای راه آزادی است همان مجلسی که خون بهای فرزندان برومند و نازنین اینگونه راست و بالاخره همان مجلسی که هر خشت آن با خون راد مردانی عالیقدر عجین شده میخواست یسکی از جلسات خود را با احترام کسی تعطیل کند بیست سال با نظری احترامی نسبت بآن مقام با عظمت مینگریست و از اعمال هر گونه خلاف کاری و اقدامات بیرویه در مورد آن مقام منبع فرو گزار نکرد.

راست است ملت ایران فراموشکار است اما نه این اندازه آری نمایندگان توده حق داشتند زیرا هنوز بپیکر خسته و مجروح فرشته آزادی درمان نیافته بود که خبر مرگ همان کسی شنیده شد که سالهای دراز بگردن و دست و پای آن فرشته معصوم غل و زنجیر اسنیداد نهاده بود.

بلی نمایندگان توده حق داشتند زیرا هنوز استغاثه کودکان یتیم و ناله های بیچاره توده ستکشیده ایرانی در فضای مملکت طنین انداز است.

از اینجهت ملت ستمدیده ایرانی از صمیم قلب درود بی پایان خود را ب نمایندگان با شهامت توده تقدیم میدارد.

فاتحه بی الحمد

از قرار معلوم مرتضی قلی خان بختیاری بدون اینکه فاتحه بی الحمده برای حکومت ساعد و وزارت کشور بخواند مجدداً بامر فرمانداری خود مراجعت نمود این بی‌اعتنائی او بحکومت مرکزی مطمئناً اسباب فساد بیشتری خواهد گردید خداوند بداد مردم چهار محال و فریدن برسد!

در دماوند

مسافری که از دماوند بطهران آمده اند اظهار میکنند مامورین نظام وظیفه در دماوند مزاحمت فوق العاده جهت رعایا و کشاورزان فراهم نموده اند رعایا در این موقع که گرفتار محصول و کوبن و مالیات بر در آمد هستند موضوع نظام وظیفه قوز بالا قوز آنها گردیده و بعلاوه ظاهراً احاذی هائی هم بعمل می‌آید با رعایا بددهنی نموده و آنها را کتک می‌زنند نماینده وزارت کشور از قرار معلوم در کوه سیون شرکت ندارد اوصولا باید باین موضوع هم فکر کرد:

هوای گرم تهران - ماموریت بیلاقی فوق العاده ...

قطب شخصیت هزار

تومان

میکویند هفته گذشته همان روزی که بیخ چالیها برای کران کردن بیخ از فروش امتناع داشتند در منزل کد خدا رضا بیخچالی مقال کوچه آبشار اجتماعی شده و آقای ملک نژاد رئیس بیخ و گوشت شهرداری با اتومبیل میزانی در ساعت هفت بعد از ظهر بانجا آمده و شصت هزار تومان که بیخ چالی‌ها بین خود سرشکن و جمع نموده بودند به آقای ملک نژاد تقدیم کردند که با آقای اصائلو تقسیم شود و از روز بعد اجازه داده شد نرخ بیخ از دو برابر قیمت قبلی تجاوز نماید!

بدیهی است بیخچالی‌ها هم البته با این اضافه قیمت هم محل رشوه رانانین میکنند و هم مقدار زیادی نفع خواهند نمود حساب دقیق آنها بعداً خواهیم نوشت!

توسعه در مهاباد

میکویند وزیر پیشه و هنر تحت شماره رسمی به آقای وزیر دادگستری نوشته و خواهش میکند که بهیئت عالی بازرسی خراسان دستور داده شود که آقای عروضی و همدستان او را آزاد نمایند.

بالتجربه عروضی بقید فقط پنج هزار تومان!! وجه الضمان و دو نفر از تجار یکی به یک میلیون و دیگری با صد هزار تومان آزاد میشوند استنادار خراسان و مهندس معاضد رئیس کارخانجات از عروضی حمایت میکنند و مهندس اخیر ظاهراً فعالیت‌های شدیدی در این موضوع دارد.

اگر فعالیت استنادار خراسان را بمناسبت خوشاوندی با عروضی فکر کنیم برای هر اهل مهندس معاضد با عروضی هیچ محملی نمیتوانم پیدا کنم مگر اینکه...

صد هزار تومان

شایع است به هیئت عالی بازرسی خراسان رای لوث قضیه متهمین صد هزار تومان باین ترتیب پرداخته شده: ۱ - نقداً ۶۰ هزار تومان ۲ - بعد از تسلیم گزارش چهل هزار تومان

زد و بند برای آزادی

قرزانه رئیس سابق مالیه قم که تحت تعقیب دیوان کفر است میکویند از یک خجستان قم بنتهائی ۱۲۰ هزار تومان نقداً و ده هزار تومان قرش بلند کرده از سیکار روزی شش هزار تومان و هکذا بهمین ترتیب از سایر اجناس انحصاری استفاده های سرشار نموده و مقداری از این بولهارا تبدیل بطلا نموده اینک اقوام او با فعالیت هر چه تاملتر برای آزادی او فرار دادنش از مجازات مشغول زد و بند و دست و پا هستند که با پرداخت حق و حساب راه فراری جهت او حاصل نمایند!

همین قبیل مسائل اسباب تشویق و ازدیاد کارمندان نادرست دولت و کناره گیری اعضاء پاکدامن خواهد شد!

مهر گرد گاو همیش

طبق یک خبر خصوصی اطلاع رسیده یک نفر سرگرد بالباس افسری دو ماشین باری برای مسافری در راه دماوند راه انداخته و خودش کار بلیط فروش را انجام میدهد - اول پول میکیرد بعد مسافر سواری کند و اگر کسی بانتظار تو بسو پایستید و سوار ماشین لاری او نشود بددهنی می‌کند.

ما با کسب و کاسبی مخالفتی نداریم زیر الکاسب حبیب الله است ولی دیگر با لباس افسری چرا؟ خوب است وزارت جنگ این قضیه را تحقیق نماید.

پناهندی بدولت دیگر

نامه از طرف اهالی خانی آباد باداره کفر رسیده و تقاضا دارند که خیابان خانی آباد اسفالت شود در خانیه آن نوشته اند چنانکه این عمل انجام نشود بدولت دیگری پناهنده خواهند شد که از آنها حمایت نماید.

حقیقتاً از خواندن این نامه شرمگین شدیم اهالی خانی آباد باید خاک خیابان خود را مانند توتیا به چشم بکشند و راضی نباشند دولت دیگری برای آنها اسفالت و راه آهن برقی بکشد این عقیده ما است.

شهردار دماوند

شهرداری دماوند هفت نفر سپور دارد که مدتهاست حقوق آنها عقب افتاده و یکی از آنها از شدت استیصال فرار نموده از قرار معلوم شهردار آنجا با حسن اخلاق و ششصد تومان از بانک قرض نموده و از جیب خود با آنها مساعدت داده خوب است آقای مدیر کل شهرداری‌ها باین موضوع عطف توجهی نمایند.

این روز نامه عضو جبهه آزادی است

لاستیک میدهند آری دهند ولیک بخون جگر دهند

آنانکه هواخواه مستشاران امریکائی هستند آنهاستیکه عقیده دارند میسیون امریکائی برای مملکت ما مفید میباشد با ما بیایند وضع یکی از اداراتی را که بدست آنها دارد میشود از نزدیک مشاهده نمایند!

اداره بازربری يك نمونه از سایر ادارات عریض و طویلی است که بدست مستشاران ایجاد شده و واقعا بازربری داخلی ایران را بکلی فلج نموده است محض مثال طرز توزیع لاستیک در آن اداره را بنظر خواننده گاب میرسانیم تا بوضع کار میسیون امریکائی آشنا شوید!

کسی که لاستیک برای اتومبیل میخواهد اول تقاضا مینویسد و شعبه لاستیک که جزو اداره باربری است میدهد باو میکویند که روز دیگر برای پرداخت حق معاينه مراجعه نماید پس از دو روز تقاضا کننده مراجعه میکنید و یکپزار ریال برای حق معاينه که بوسیله یک نفر امریکائی انجام میشود و حق الرحمه او علیحده است میپردازد و یک قبض صندوق صادر میکردد و باو میکویند دو روز دیگر بیاید تقاضا کننده دو روز دیگر حاضر میشود و قبض صندوق را نزد امریکائی معاينه کننده میبرد باو میکویند فردا ابرای معاينه حاضر شود!

روز بعد همین تقاضا کننده حاضر میشود آقای امریکائی ماشین را معاينه میکند و یک نفر زیر ماشینت میرود اگر حق المرحومین برای هر حلقه ... داده شود گواهی میدهند که لاستیکهای بارو فرسوده است و باید لاستیک نو بگیرد! موقعبه که بخواد لاستیکهای فرسوده را تحویل بگیرد تحویل گیرنده حق و حساب میخواهد! و بنظر اینکه امروز تحویل میدهم تحویل نمیگیریم تقاضا کننده را سرگردان میکند و بعد مقرر میشود دو روز دیگر بیاید و حواله بگیرد.

حواله دهنده هم آقای انصاری یکروز مریض است یکروز در بیلاقی و یکروز در قشلاق است البته حدس نمی‌زنید این مطلبها و سرگردانیها چه منظور است؟ از شش تاده روز معطلی و حق و حساب حواله صادر میشود این حواله بحسابت میرود - تقاضا کننده میکویند دو روز دیگر بحسابت مراجعه کند در محاسبات با مراجعه مکرر میکویند هنوز حواله نرسیده محاسبات هم بوسیله پیشخدمت غیر مستقیم حق و حساب را وصول میکنند! تا از آنجا بصندوق حواله داده شود.

پول بصندوق باید پرداخت شود ولی وقتی تقاضا کننده بصندوق مراجعه مینماید عجب در اینست که صندوقدار هم برای گرفتن پول حق و حساب در گرفتن پول خود داری میکنند و بعد مشغله دیگر و یا اشتغال بکار و دفتر! پول را میکیرد و بالاخره در طسلی اینت جریانات عریض و طویل رسید صندوق بحواله سنجان شده بانبار میرود که لاستیک

عزل اصائلو

اصائلو معاون سابق شهرداری که از سیر داغ تا پیاز داغ منزل و احتیاجاتش بر بودجه شهرداری تحویل بود هفته گذشته از شغل خود معزول گردید.

با ریشه‌ای که این شخص در وجود نحیف بلدیهدوانده بود عزلش از شهرداری کار مشکلی بود.

میکویند ساختمانهای این شخص بالیستهای سیاهی بحساب شهرداری بر گزار شده باغبان و نو کرو و پیشخدمتش بطوریکه میکویند از بودجه شهرداری حقوق میگرفتند.

ظاهراً اصائلو حکم انفصال خود را قبول نکرده و هنوز در انتظار مراجعت است بیلدیهد است و برای صدور چنین حکمی باید به شهرداری تبریک گفت

را تحویل نمایند اینجا انبار است یکروز تعطیل و اگر هم تعطیل نباشد میکویند فرسوده تحویل نمیگیریم لاستیک نیدهیم و پس از سرگردانی و گرفتن حق و حساب حواله بفروشگاه میرود.

لاستیکها از فروشگاه یا بانبار میاید مسیو ایولیون لاستیکها را تطبیق میکنند لاستیک بدعاگاه میرود و داغ کننده مهر میزند.

بلی آقای داغچی هم حق و حساب میخواهد میکویند حلقه ای میکیریم که کمتر داغ کنم تا لاستیک خراب نشود.

خلاصه از اول تا آخر حق و حساب وصحت حلقه و حلقه ای اینقدر! در کار است و پس از یکماه خون جگر و سرگردانی باقای شوفر لاستیکی میدهند که اگر وقت و قیمت اصلی و درد سر و رشوه را رو به حساب کنیم لاستیکها قدری گرانتر از قیمت بازار آزاد بدست تقاضا کننده میرسد! این آه و ناله شوفرها بیخود نیست! روی همین حقه بازبها و معطلی‌ها است که جان شوفر را بلب میاورند تا لاستیک بدستش

میرسد اینست وضع اداراتی که بدست امریکائی‌ها تشکیل شده بدست امریکائیها هم اداره میشود.

از قرار معلوم امریکائیهای این اداره تقاضا کنندگان را جریمه میکنند اگر یک نفر سرفه کند یا ببلند حرف بزند یا ... بدون هیچ مجوزی باو میکویند ۱۵ روز دیگر مراجعه نماید

خوشتره تر اینست بطوریکه نشیده ایم جواد نای که لاستیکهای او بیشتر از موعده مقرر کار کرد و فرسوده شده بود در معاينه هزار ریال از او جریمه کردند! اند جریمه کننده که یک نفر امریکائی و مترجم ایشان فتوحی نامی است معلوم نیست این اشخاص روی چه مجوزی از جواد ده هزار ریال جریمه گرفته‌اند و چرا جواد شکایت نمیکند بر ما مجهول است بلی این طرز توزیع لاستیک است که باخون جگر بشوفرها داده میشود.

الاغ سوار

دو اتوبوس و پنج باب خانه

شخصی بنا نوشته از آقای شهردار تهران سوال کنید ،
فاضلی نام عضو اداره گوشت و بیخ ادار شهرداری که در ورود از دامغان به تهران و در پرونده استخدامی خود که امضاء نمود دیناری درآمد و عایدات ماهیانه و سالیانه ندارد در طی مدت قلیلی دو اتوبوس و چندین باب خانه در طهران را از کجا آورده ؟ نویسنده عقیده دارد این ثروت حاصل نمی شود مگر در خلاف قانون و تبعضاتی که در امر گوشت و بیخ تهران قائل می شوند !

دیگری می نویسد :
حلمی نام در موقع جیره بندی چهار صد کوبن بلکه بیشتر کش رفته و فقط باخراج او از اداره مربوطه قناعت گردیده این بابا هم با استفاده از کوبن ها ماهیانه مبلغ سر شماری استفاده دارد و در تجریش هم ساختمانی نموده !

طبق اطلاع واصله : اسلامی و روح افزایی نامان عضو دارائی دساوند مقدار زیادی کوبن در اختیار داشته و هر ماه شکر و قند آنرا بطهران و مراکز دیگر جهت فروش حمل می نمایند عاملین فروش قند و شکر هم به سهم خود مقدار زیادی کوبن دارند که تفصیل آنرا بعدا خواهیم نگاشت . هر شخص عادی در دماوند از این قضیه اطلاع دارد بنا بر این اگر رئیس مالیه آنجا از قضیه اطلاع دارد چرا اقدامی نمی کند و اگر بی اطلاع است از هیئت حالا قضیه جهت اقدام بعرض مبارک ایشان میرسد !!

فهرست سایر مطالبی که در ستون دانستنی های کیفیر اضافه می شود - هشت ملیون تومان دزدی در کارخانه قند مشهد در زمان استانداری منصور .

- سوء استفاده های روسای سابق مالیه فیروز کوه (صفوی) و دماوند (لاجینی) از قند و قماش و سهمیه آرد دکان نانوائی .

- سوء استفاده از کوبن در تهران - تصدی شریعتداری و خرید یک خانه ۱۸ هزار تومانی - سرقت چهل هزار کوبن در گرگان زمان تصدی قائم مقامی - سوء استفاده از اتومبیل و لاستیک و خوردن !! متجاوز از صد عرابه بارکشی در آتش نشانی شهر - داری به تصدی معتضدی - سوء استفاده قدرت اله سیرتی از مرموزات بانک که تفصیل آن در در شماره های قبل درج شده .

سحر گه کار دزدان را شبان کرد

خداوندی که برپا این جهان کرد نیاید هیچ گاه از تیغ فولاد بعلم و معرفت انسان تواند زطوفان حوادث صرصری خاست بصحرا گوسقندان خفته بودند نمی بایند ز دست دزد نالید

از اشعار مرحوم حاجی میرزا یحیی دولت آبادی که در حکومت سابق منجر بتبعید او گردید

آخرین آنگهی

دردو شماره ۳۱ و ۳۲ روزنامه کیفیر از بدهکاران این روز نامه تقاضا نمودیم محاسبه خود را باما تصفیه نمایند و بیش از این راضی نشوند يك موسسه ملی که مدت ده ماه در توقیف و خسارت باقی بوده مطالبات حقه آن پایمال شود برای آخرین مرتبه از کلیه بدهکاران انتظار داریم بدهی خود را هر چه زودتر باین اداره برسانند و چنانچه آقایان باین انتظار ماترتیب اثر ندهند از هفته آتی کلیه اشخاصی که از این قبیل پولهای نامشروع تغذیه میکنند معرفی نموده و بملاوه از مجرای قانونی مطالبات خود را وصول خواهیم نمود .
دفتر کیفیر

محصولات لا بر اتوار سینا

- ۱- کونوواکسن سینا (واکسن پولی والان)
 - ۲- استافیلو واکسن سینا - برای درمان جوش صورت و بدن
 - ۳- واکن ضد تب مالت سینا - برای درمان تب مالت
 - ۴- بیسنوکل (بجای بیسموت و تئیدل)
 - ۵- آنتی ژن های مختلف برای آزمایش سرمی خون
- فروش در دفتر آزمایشگاه سینا و همه داروخانه های معتبر
ش - ۱
۳ - ۴

خود را بیازمائید

- ۱- آیا روی زمین می خوابید؟
- ۲- روی تخت خواب می خوابید؟
- ۳- در رخت خواب ملافه سفید استعمال میکنید؟
- ۴- بالباس پیژامه می خوابید؟
- ۵- آیا بلافاصله بعد از شام می خوابید؟
- ۶- قبل از خواب دندانها را مسواک میکنید؟
- ۷- در خواب خرخر میکنید؟
- ۸- محل خواب شما تاریک است؟
- ۹- بالای سرتان موقع خواب شمع یا چراغ خواب دارید؟
- ۱۰- شبها دخانیات استعمال می کنید؟
- ۱۱- بالای سرتان آب خوردن دارید؟
- ۱۲- آیا شبها زود می خوابید؟
- ۱۳- صبح ها زود از خواب بر می خیزید؟
- ۱۴- صبحها بعد از بیدار شدن ورزش میکنید؟

در مقابل سؤال ها علامت بلی یا نه بگذارید اگر عده جواب های مثبت مساوی سه برابر جواب های منفی بملاوه يك بود شما خوب می خوابید و الا مزخرف می خوابید!...

دزدیهای برق

چشم مردم واقعا باداره برق و خلیلی روشن است کوچه ها تاریک وضعیت روشنائی شهر بکلی فلج و هر کس که مبلغی پول باقای خلیلی بدهد فوراً برق او روبراه می شود ولی کسانی که باج نمیدهند و حقیقتاً برق برای آنها از ضروریات است توجهی نمیشود!

مالشخصی سراغ داریم که از سالهای پیش تقاضای برق نموده اند و حرفه آنها هم عام المنفعه و مستلزم داشتن برق میباشد و چون آقای خلیلی را راضی ننموده اند برق بآنها داده نمیشود ولی در عوض باشخاص دیگری بدون رعایت نوبت و استحقاق فقط با نعل کردن خر کریم! برق داده میشود

اخیراً یکی از کارمندان برق نوشته بود خلیلی از هر پروانه برق مبلغی میگیرد و در عوض رسیدگی از خدمت اخراج گردید حتی شهرداری هم باین حقیقت پی برد و کمیسیونیی برای تقاضا کنندگان تشکیل داد که بنوبت برق داده شود ولی خلیلی اساساً کمیسیون و شهرداری اعتنائی کند و خر خود را سوار است!

یقیناً خواهند گفت عمارت بازده اشکوبه با چندین کنتور برق آقای خلیلی برای خود در باغ فردوس و

لگد ممتاز

تلگراف از شاه آباد جناب آقای نخست وزیر... رونوشت روزنامه کیفیر بدر این جانب در قضیه نزاع کارمندان کار خانه قند در اثر ضربت لگد آقای ممتاز و معصومی و جمعی دیگر در بهدار شاه آباد بستری بود فوت نموده است استدعای رسیدگی و احقاق حق دارم شاه مراد

اشتباه در صفحه بندی

هفته گذشته بواسطه عدم مراقبت صفحه ۸ روز نامه کیفیر به جای صفحه اول و صفحه اول بجای صفحه ۸ قرار گرفته بود و بنا بر این باقیمانده مقاله اول (صفحه ۸) بصفحه دوم منتهی میشد و قطعاً خوانندگان محترم متوجه این اشتباه شده اند و ما از این پیش آمد متاسف میباشیم

غلط دیگر

در اخبار نقل از مطبوعات: مقطع قصیده ای در معیت حضرت رسول از مرحوم ملك الشعرا پدر آقای ملك الشعراء بهار درج شده و اشتباهی رخ داده بود.
بدین معنی که قصیده از آقای ملك الشعراء بهار مدبر روزنامه نو بهار نبود و ما از خوانندگان محترم تقاضای تصحیح داریم.

کارخانه زمه تمامی که پائین امامزاده قاسم بنا نهاده ارث پدری او بوده است و حال آنکه ما ثابت میکنیم این پولها از تقاضا کنندگان برق وصول شده است.

از طرف دیگر معلوم نیست این حسابهای بی سر و ته اداره برق را چه مقامی رسیدگی میکند تا معلوم شود خلیلی چه کرده است نامبرده، مانند يك مؤسسه شخصی بمحاسبات آنجا رسیدگی میکند.

اخیراً دیوان کیفیر کارکنان دولت خلیلی را برای خلافکاریهای که کرده احضار نموده بود یارو مدتی رونشان نداد و رندان مسئله را کد گذاشتند کسی هم نبود بدیوان کیفیر بگوید چرا برای احضار يك نفر متمم و متخلف از طریق اداری کاغذ پرانی میکنند؟ و برای احضار او بعمارت بازده اشکوبه در باغ فردوس مراجعه ننمایند؟

وقتی این معما حاصل شود کارها رو براه خواهد شد!

ما از شماره بعد مرتباً نام کسانی که با پول از خلیلی برق گرفته اند منتشر می کنیم و از خوانندگان هم انتظار داریم در این زمینه با اطلاعات لازم بدهند

چاپخانه نو ده ایران

مواظب باش باون کردن کلفت ها چیزی نماسه

دش غزی لام علیکم ، قرون تو و هر چی پسرهای خوبه . باز روز نومه ات را از توقیف در آوردی و ما را می انگولک کردی تا دوباره یکمشت شو و در بیافم هر چی بهت بمکم داش جون بیابو بالاغبرتا دست از سیاست بازی بکش ، بیخود خودت و ما را تو درد سر نینداز تو این سال روز نومه بی پیر که نونون به آسون نمی رسه بیا دست بدست هم داده با یک دسته بندی بر پشت و بر بولی بچیب بز نیم و شکمی از عزا در آریم .

گوش بحرف من نمیدی و با نوشتن این پرت وبلاها که بک پایاسی تو این ملک خراب ارزش نداره یکمشت دشمنت کردن کلفت برای خودت و ما درست می کنی .
خوب حالا که بنفرت خال داره و با این هارت و بورت ها از رو تنی ریم و سیخونک های تو باز هم در من کارگر شده منم گزارش بکشب پاتوق را برات می نویسم :

پریشب ها بر و بچه ها تو پاتوق جمع بودند . جای تو خالی ؟ کل می گفتیم و گل می شقنیم بکمرته یکی از فکلی های دو آتیشه لات و اوت که چند سال تو فرنگتون استخون خورد کرده و در چهار نعل ملک ابرون آه نداره که با ناله سودا کنه پای رشوه و یا بلفظ دوره دموکراسی حق و حساب را پیش کشیده بالفظ قام تووم عیسار چنین می گفت :

از شهر یور کذایی که متفکره ز برای آزادی با سر زمین ما گذاشتند شیدان و نادرستان دوره دیکتاتوری که عادت بچاول و اخادی از مردم بیگناه کرده بودند این آزادی حقیقی را بنفع خود تعبیر کرده و در نتیجه در چند جا فوراً عکس العمل آزادی تلابی خوب مشاهده شد . یعنی بیکبار قوت اجناس و مخصوصاً خواربار ترقی دائم التزاهدی کرد که هنوز هم با وجود دخالت مستشاران امریکائی هیچگونه جلوگیری از آن بعمل نیامده .

دیگر آزاد شدن گندمها از آرد شدن خمیر شدن و بخته شدن در دکان های نانوائی ابران و داخل شدن در شکم امت باستانی بود ، یکی چی و یکی چی و بالاخره یکی هم آزادی مامورین دولت در گرفتن رشوه در این مورد باندازه - مس - سکری بین مانو ها و دوائی ها شدت پیدا کرده و بدون رودربایستی مراجعین با مامور مربوطه همچون خرید آرد و فروشنده جنس چانه رده و بالاخره پس از تراضی طرفین و اخذ حق و حساب مینه فیصله میدهد .

بکمرته دیدم از گوشه پاتوق یکی از بر و بچه ها دو ماهی بازار بود ماهرخی بناطوق رفته پس از یکی که بسیکارش زده و دودمثل دودکش ماشین دودی از دهانش بیرون می آید می بر بازو زده گنت ؟؟

آهای رفیق جون خیلی تند میری سر جات بشن چه خبره اگر تو عرضه حق و حساب گرفتن را نداری و تا ابد نپخواهی رنگ یک شکم سیر را بخود و اول و عیالت ببینی چه ربطی بسایر مردم داره مامور بیچاره دولت که دو ستاشون ماهی سیصد چهار صد تومان می گیوند چه خاکی برشان بریزند امروز تو این ملک شاگرد شوهر از رتبه ۸ و ۹ شما بیشتر حقوق می گیری .

شما می گوئید مامور دولت با این روزگار گرانی باید معجزه کند آخر چطور ممکن است با سیصد چهار صد تومان حقوق ماهیانه خود دست کم سه نفر زن و بچه را اداره کرده ما ها با این مامورین بدبخت همه روزه سرو کار داریم بهتر از شما از وضعیت رقت بار آنها مطلعیم ما از ته دل و با کمال مثل باین دسته کمک و همراهی میکنیم .

ما حاضریم که از روی رضا و رغبت مالیات صدی هشتاد را بین این دسته مامورین بخش کنیم تا بجزانه دولت زیرا در جریان سه ساله اخیر بما واضح شده مالیاتی را که از ما میگیرند یا چند نفر کردن کلفت خر مانند این سید بییدینها و یا سهیل وزیرها و یا قوام السلطنه ها و امثال آنها بالا میکشند و باخرج اتینا خواهد شد !!

در مقابل ما باید مرتباً گردد و خاک خیابان های اسفالب نشده رانوش جان کرده و ماه ماه از بی آبی در عذاب و بالاخره وضع بهداشت و فرهنگ ما روز بروز نجیب تر و افتضاح تر گردد .

با اینصورت واضح است اگر یکمشت مردم بیچاره برادران عزیز و هم میهنانمانرا که نام مامور دولت بآنها بسته اند از فقر و بد بختی برهانیم هم پیش خلق محبوب و هم در درگاه خداوندی رو سفید خواهیم بود .

از آن طرف آمدند و جمع شدند . نشستند و بر خاستند یک عده یتکی دنیایی را بنام مستشار سر بار جامعه فقیر نمودند کم کم مامورین ایرانی را از کار برکنار و بجای آنها یکی از اینها را جا کردند حقوقی که بابنها

بقیه از شماره پیش

عمل جنایت را بشناسید

ساعت ۸ صبح بخانه سر تبت عمیدی رفته جریان امر را حکایت کردم بجای حق گزارای مرا به باد کتک گرفته و ناسزا ها گفت دستور داد در ستاد اشکر باز داشتیم نمایند که شاید بدین وسیله جرم را محو نماید .

بعداً در حضور مرحوم پیرنیا استاندار فارس و دادستان شیراز مجدداً ناسزا و تهدید امر میدهد : با از تعقیب این موضوع صرف نظر کن و یولم از من گرفته از شیراز برو و یا اگر دست از تعقیب برداری از ارتش اخراجت میکنم .

چون حاضر پذیرفتن پیشنهاد او نشدم بسرهنک دژبان دستور داد پرونده امر را از کلاتتری گرفته متهمین را آزاد نماید .

رئیس دژبان با پیشرمی نابور ۰۰۰ شهربانی که دو جفت النگوی طلا از زنم و مادرش زشره گرفته بود زنندانی کرده گناهکاران را آزاد نمودند پایور نام برده بر خلاف وظیفه اداری پرونده امر را بداد سرای شیراز نفرستاد استیصالاً جریان را کتباً و تلگرافاً بشاه سابق - استاندار - شهربانی - دادگستری عرض نموده استدعای دادرسی نمود

ساعت ۸ بعد از ظهر همان روز رئیس دژبان به بهانه بازجویی زن مرا بدقت خود برده و با خلوت نمودن با او دیوانه وار بدقت سرهنک جنات کار وارد مشار الیه از دفتر خود خارج و زنم را از در دیگر فرار میدهد هم میهنان عزیز کسانیکه ناظر حقوق و نوامیس ما بودند بدین گونه انجام وظیفه

میکردند (مرک برین خاتنین رسوا)

پس از این جریان دو تلگراف دیگر شاه سابق مغایره چون سرتیب عمیدی تهدید بر قلم نمود فرارا بطهران آمده دست توسل بدامن زمامداران مرکز - دراز کردم در اثر شکایت های متعدد دادرسی ارتش پرونده را از تشکر فارس خواستند سرتیب عمیدی با کمال گستاخی و رشادت از عمل خود ازارسال پرونده بر مرکز خود داری - از مرکز دستور داده شده که دادستان شهرستان شیراز قضیه را جدا تعقیب پرونده را پس از تکمیل بر مرکز بفرستد

آقای معظمی داد ستان پرونده منتظم در کلاتتری را از لشکر خواسته چون فرمانده لشکر ازدادن پرونده خود داری میکرد دستور داد زن و مادرش با اتهام ارتکاب فحشاء زندانی و ادعا نامه بر بزه کاری متهمین صادر و بدادگاه جنحه شیراز فرستاد ستوات تربیت که عامل اصلی این جنایت بود در سایه حمایت سرتیب عمیدی از هر گونه تعقیب و کیفی مصون و همان موقعی که زن بزندان میرفت طفل شیر خواره ام که دیوان شهوت او را از آغوش آلوده بجنایت مادرش بیرون کشیده بود گرسنه و بی سر پرست در خانه افتاده و بحال آشفته بدو سیه روزی مادرش اشک میریخت

چون دقت از تعقیب بر نمیداشتم سرتیب عمیدی مانند روباه حيله باز دست با اقدام خائنانه دیگر زده چند نفر سرباز را با لباس میدل مامور کرد که شبی مجروح و مضروب نمودند چون این عمل شرم آورش در استقامت و داد خواهی من موثر واقع نگردید با الفاء شبیه بر مرکز با استعمال قدرت بدون هیچگونه دلیل عقلی و برهان قانونی از خدمت با افتخار سربازی اخراج نمود

شرح فیجای برخی از قضاة داد گستری که رئیس آنها نپاوندی و رئیس دادگاه ضجه اش صدوقی کارمند استیضاف اشرفی و دادبار داد سرا اخوی فرزند آسید نصراله تقوی نسبت باین بنده کتانی است بزرگ - حکایتی است شنیدنی زمانی است خواندنی

از نامه رضاقلی اعتمادی

می دهند عشیری از اعشاد کار آنها نخواهد بود . زیرا خرید تریاک که یکی از منابع مهم در آمد دولت بود تقریباً از بین رفت در وصولی مالیات روز بروز نسبت بسنوات پیش کاهش معتنابهی مشاهده گردید ، خرابی داخل ادارات خصوصاً کار گزینی نکفتنی است و بالاخره خر تو خری بلشویی دز تمام شئون اداری حکمفرما و رشته و شیرازه امور از هم گسیخته و پاشیده شده است .

با این فرق بارز که بین کار ایندو مامور است معلوم نیست چرا حقوق مامور ایرانی این اندازه ناچیز و حقوق یتکی دنیایی انقدر پایه بالاست این هم یکی از تحمیلات بی معنی بخزانه دولت که ریال ریال از ما می آوری می شود .

با این صورت چرا ما بهموظنان خود کمک نکنیم ؟ . خیر ما با امال میل بمامورین دولت که هم میهنان عزیز ما هستند از ابراز هیچگونه کمک و مساعدت دریغ ننموده و حاضر نیستیم بیجهت یکمشت بیگانه بیکاره در کشور ما سوز چرانی کنند .

منکه سرا پاکوش شده و حرف های ایندورا خوب گوش میدادم درست حسابش را رسیدم دیدم دومی حرفهای پر و با قرصی میزنه تو حرفش دویمه گفتم رفیق ناز نطقت با بابا الحق که ایرونی خوب حق و حساب سرش میشه رحمت بقیهه ات تا اوضاع این ملک خراب همین شیوه کی بکی و خر تو خری در تمام سوراخ شعبه ها رخنه کرده و هیچ کدام از اون وزیر وزرا و بالا نشینها فکر درست کردن این چیز ها نیستند همین یت خیر را همه داشته باشن اما مواظب باش باون کردن کلفت های غربول که هشتصد نره کنتور برق دارن چیزی نماسه .

سلطنت الب ارسلان

بالای چرخ دیدی الب ارسلان بقدر
در مروین کنون که بزیر تراب شد

..... پس عزم تسخیر داشت
قیچاق و خزر که مسقط الراس آل سلجوق
بود از نهادش سر برزد در این اوقات
از بلاد عربستان تارود جیحون خطبه به
نام او میخواندند و دولتی بیبایان از
تادراج روم بدست آورده بود

دویست هزار لشکر با برکاب داشت
پند از شکستن رومانوس بیشتر ممالک
خوارزم رامسخر نموده و فرمود تا بر
جیحون پل بستند و بدون مسامت از جیحون
گذشت ولی از این طرف جیحون داعی
اجل اورا بچنان دشت خاموشان خواند

تتیین این مقال آنکه در معاصره یکی
از قلاع در خوارزم که برزم نام داشت
وحاکم آن یوسف نامی معروف یوسف
گوتوال بود مدتی لشکریان و سلطانرا
بزحمت رسیده بود و صورت فتح در آنه

مراد جلوه نمیگرد و ازین باب تعویق
نکلی در فتوحات خوارزم افتاد تا بالاخره
قلعه مفتوح و والی آن دستگیر گشت
برسلطا غضب مستولی گشته حکم
یکرد یوسف را بحضور آوردند و چون

یوسف را حاضر ساختند ویرا خطابهای
عیف کرد و او را بر لجاجت و سرسختی
که در محافظت قلعه بمخالفت سپاه ایران
شمود سرزنش و تفریبی سخت و سیع
شود. یوسف در جواب سخن درشت گفت

سلطان حکم بقتل وی کرد؛ یوسف
چون از جان نا امید گشت دست بدم
و بسطغان حمله کرد غلامان حواستند
و هرگاه ننگد از بد سلطان ایشانرا فرموده
نشوند و چون در تیراندازی خود را بی

تفکد پل میداست دست به تیر و گمان
برده تیری بچنان یوسف انداخت تیر
خطاشد و پس از آنکه دست بتیر دیگر
برد از تیر یوسف سرش بشکافت آمد -
یوسف را در همانجا پاره پاره کردند و

سلطانرا بخیمه دیگر بردند سلطان با
یاران خطاب فرموده گفت بخاطر من
آند دو حرفی که وقتی از عاملی شنیدم
یکه اینده مرا گفت: هیچکس را بدیده

استحقار و استخفاف منکر و دیگر آنکه
خود را بزرگ شمار و بر شجاعت خویش
اعتقاد میکن و من این هردو بند را سهل
انگاشتم دیروز بر سر نی ملاحظه لشکر

میکردم چنین دانه تنم که هیچ چیز تاب
مقاومت من ندارد و امروز بر شجاعت
و خدایت خود اعتماد کردم و دیگرانرا
از مساعدت خود منع نمودم و حال بسزای

خطاهای خود جان میدهم و موت من دایلی
ظاهر است بر اینکه چه قدر ضعیف
است قوه انسانی و قدرت سلطانی در مقابل
تقدیر ربانی - پس فرزند خود را

شاه را وارث تاج و تخت نموده امرارا
بیتاعت وی امر کرد و او را در همه
امور مملکت و مشکلات مهم سلطنت
باستمانت از رای رزین و خرد پیش

بوزیر بی نظیر خواجه بزرگوار خواجه
نظام الملک که از غایت اشتیاق مستغنی
از تملیق و توصیف وصیت فرموده نفس
آخرین کشیده او را در مرو مدفون

ساختند و بر تربت وی مضمون این بیت
نکاشتند:
بالای چرخ دیدی الب ارسلان بقدر
در مروین کنون که بزیر تراب شد

سلطنت ملک شاه

تقریباً جمیع ممالک شام و مصر در
دست لشکر ملکشاه مفتوح شد و بخارا
و سمرقند و خوارزم که تسخیر آن بدوش
را میسر شد هم بجزوه دیوان وی آمدند
قبایل ماورای نهر سیحون احکام ویرا
کردن نهادند والی کاشغر خراج بر کردن
گرفته در کاشغر سله بنام وی رد گویند
وقتیکه از سیحون گذشت لشتیانانیکه
مقل احمال و افعال نموده بودند شکایت
بدرگاه بردند که اجرت ایشانرا برات
بانطایه کرده اند سلطان سبب این
کیفیت را از وزیر استفسار نمود وزیر
گفت نه بجهت مویق اجرت ملاحان است
بلکه مقصود ظاهر نمودن بسط و وسعت
ممالک پادشاه است

سلطانرا این خوش آمد خوش آمد
و ملاحان چون یافتند ضروری بر آن قسم
بسات مرتب نیست زبان نظم در
کشیدند - مقول است که ملکشاه درازده
گرت در جمیع ممالک خویش سفر کرد

از این مطب باید مراد ممالکی باشد
که بدون واسطه در تحت حکومت خود
ملکشاه بوده اند زیرا که اگر ممالکی
که بدست وی مفتوح شده و خراج گذار
وی بوده اند نیز داخل باشد از دریای

روم تا فریب بدیوار چین داخل مملکت
وی شود. اما بود چنانچه مشهور است نه
هر روز در بیابان المدس و مدله و مدینه
و بغداد و اصفهان و رمی و سمرقند و

بخارا و اورکنج و کاشغر حلقی بجهت
صحت مزاج او دعای میکردند در سنه ۶۸۱
هجری با دو کبه تمام و بدیده مالا للام
بزیارت مکه رفت و در بسیاری از منارل

کاروانسراها بنا کرد و باجی که از زوار
میکرفتند برداشت و دیگر حکایات چند
از موزخین شرق در باب نیک سیرتی
و بزرگی ملکشاه مقول است از آنجمله

آورده اند که قبل از آنکه با برادرش
تروش مخالف آغازد رزی بسجده
رفته بعد از فراغ از نماز از مسجد بیرون
آمد از نظام الملک پرسید از خداوند

چه خواستی گفت دعا کردم که ترا بر
برادر ظفر دهد ملکشاه گفت من از
خداوند مسئلت نمودم که اگر برادر من
لیاقت سلطنت مسلمین نیش از من دارد

جان مرا بگیرد و پادشاهی برادر من
دهد الحق این نوع صلاحیت نفس باید
سبب جمیع ترفیات وی شده باشد لکن
عزل و رسوائی نظام الملک در آخر ایام

حیات که سبب قتل وی شد خان تقییر است
به صفحات حال این پادشاه که دست
تغییر از مه آنرا معو نتواند کرد و از
روز عزل خواجه کوکب اقبال خود

ملکشاه میل بزوال کرد اخبار این واقعه
اندکی اختلاف دارند ولی باسانی می
ان تطبیق کرد ترکان خاتون حرم
انرا با خواجه عداوت بود بسبب

او میخواست بر سر خود محمود را
اطفال بود و لیمه سازد و خواجه
راضی نمی شد زیرا که بر
زرک سلطان را مستحق این

کیارت پست

چشم هشیرو طیت

در اثر فداکاری و جاببازی و از خود گذشتگی عده ای از رادمردان
با شرف و وطن پرست ایران مانند سید جمال الدین اسد آبادی و میرزا
آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی و میرزا جهانگیر خان صور اصرافیل
و شیخ محمد خیابانی و بسیاری از فرزندان لایق دیگر ایران در سال
۱۳۲۴ هجری قمری فرمان مشروطیت ما صادر گردید و در همین تاریخ
بود که درخت آزادی و شرف و عظمت ملی پس از آبیاری های مسته با
خون فرزندان شرافتمند ایرانی بارور گردید مشروطیت ایران دو بار دچار
اختناق و تعطیل گردید یک مرتبه بدست شاه خانی از سلسله قاجار که همین
عمل موجبات سر افکنگی و بر کناری از تاج و تخت او را فراهم نمود
تعطیل دوم مشروطیت بدست یک نفر قزاق و قلد در صورت گرفت که
مدت بیست سال جنایت ها و آدم کشی ها و قانون شکنی او را هم ما
فراموش ننویدیم و هم تاریخ مملکت ما صفحات ننکین از شخصیت شرم
آور او بیاد کار خواهد گذاشت

ملت ایران امروز برای مشروطیت سوم و سی نهمین سال آن
چشم میکند

نهضت آزاد خواهی که امروز در سرتاسر کشور ایران حکمفرما
است بخوبی ثابت می نماید که افراد ملت ستم دیده ایران معنی آزادی و
اتقلال و شرف مشروطیت را بخوبی درک نموده و دیگر بهر قدر و بی
وطن و خائن و بی ملت اجازه نخواهد داد فرشته آزادی را دزدیر چکمه
های استبداد خورد و خمیر نماید کار کان روزنامه کیفر از صمیم قلب عید
مشروطیت را بکلیه ایرانیان تبریک میگویند

هیلا د حضرت حجت

روز جشن سی نهمین مشروطیت خوشبختانه مصادف با روز تولد
حضرت حجت ابن الحسن دوازدهمین امام مسلمین شیعه گردیده و بهین
مناسبت از طرف اغلب ساکنین پای تخت چه در منازل و درمنازه ها بوجه
بسیار پسندیده ای جشن های با شکوه بر گذار گردید عید میلاد حضرت
حجت را به موم شیعیان تبریک میگوئیم

فخستین گنگره حزب توده

زوجه جمعه ۱۳ خرداد بمناسبت تشکیل اولین گنگره حزب توده
ایران در باشگاه مرکزی حزب دعوتی از نمایندگان و محترمین و مدیران
اجرای پای تخت بعمل آمد پس از پذیرائی های گرمی نطق ها و اشعار
غزالی با حرارتی راجع به حفظ آزادی و حفظ قانون اساسی و تمامیت و
استقلال کشور ایران و مسائل مهم دیگری در مقابل هزارها نفر از اعضاء
حزب و مدعوینت بعمل آمد

احساسات شهنوندگان در مقابل حقائق نطق های آتشی گاهی بقدری
شدید بود که ناطق تا ده دقیقه اجبار بسکوت داشت
الحق والاصاف ایمان و عقیده و شرف از ناحیه فرد فرد اعضاء حزب
هویدا بود

این تشکیلات منظم حزب توده و این عزم آهنین و پشت کار افراد
حزب بما اطمینان قطعی میدهد که حزب به مقاصد مقدس خود بزودی نائل و
موفق خواهد گردید

ای بصورت درهم رفته بعضی کلمات در
جوش غضب بر زبان آورد و غما زان
ای بصورت را تیز سلطان رسانیدند
چنانچه سلطان عنان تاملک و تماسک از
دست داده فی الفور حکم داد تا قلمدان
از پیش و دستار از سرش بردارند در
وقتیکه اجرای حکم سلطان مینمودند
وزیر گت بلی شایسته است که دست
از اختیار ملکی که خود نظام داده و
آرام نموده ام بکشم تادر دریا طوفان
بود ملکشاه بر من اعتماد داشت و چون
با حوادث و موج فتن فرو نشست گوش
بقول دشمنان من نمود ولی بزودی خواهد
دانست که قلمدان و دستار من بفرمان
غیب با تاج و تخت وی مربوط است و
زوال یکی مستلزم و بال دیگر است
بالجمله بانکه مدتی بعد از این قضیه
سلطان از اصفهان عازم بغداد شده نظام
الملک نیز متابعت اردو نمود و در عرض
راه یکی از گماشتگان وزیریکه منصب
خواجه را باو داده بودند خواجه را
بضرب کارد از پای در آورد
قل از تاریخ سر جان ملک

امر میدانست بنا بر این ترکان خاتون
بقدر امکان در حضور سلطان در افشای
معايب و مساوی خواجه کوناهمی نمی
کرد تا اینکه روزی کت نظام الملک
را دوازه پسر است و هر یک درهطری
از افطار مملکت حاکم بالاستقلال و
فرمانفرمای علی الاطلاق است و جمیع
فواید حکومت حال این احوال حر کنی
نا شایسته از مؤید الملک سر زده نه مؤید
مقالات اعدا گشته سلطانرا بر آن داشت
که رزم عزل بر صفحه عمل خواجه کشید
تفصیل این اجمال آمده سلطان شخص
عادل نام را که در حق وی اظهار عیبی
میدرد نزد مؤید الملک فرستاد و ناوی
را بگاری بسار - مؤید الملک متمسک به
این شد که آن شخص را لیاقت این عمل
نیست و از قبول حکم سر باز زد معاندان
فرصت جوسته اسباب عدم اطاعت او را
بوجه دیگر بنوعی بیان کردند که سلطان
متغیر شد و مؤید الملک را معزول و همان
شخص را بجای وی منصوب نمود نظام الملک از

توق
سلطنت
اینکه
که هنوز
بر اینست
کیارت پست

نقشه و تاریخ سیاسی ایران
در جنگ عالمگیر ۱۹۱۴

روزنامه کیف
۶ مرداد ۱۳۲۳

ایران: ایستادیم! خود را قهرمان مردم: با جنگ سیاسی

